

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 21, No. 1, Spring 2021, 169-192
Doi: 10.30465/crtls.2020.30823.1843

The Criticism of
The Routledge Companion to Semiotics
Translation: From Hard Semiotics to Anthroposemiotics

Hamidreza Shairi*

Fatemeh Seyedebrahimi**

Abstract

The book *The Routledge Companion to Semiotics* is a collection of articles published under the supervision of Paul Cobley. Raheleh Ghasemi and Siyahrood publication have translated and published it alternatively. This book contains ten chapters, and the main issue of the chapters is the interaction of semiotics with the environmental world and the experience of presence. The authors of this book share one point: immanent structures cannot meet the needs of the domain of semiotics studies, and it is necessary that the world's practical realities be translated or transmitted to the sign system. For this reason, the cultural, social, biological and ethical elements have been introduced in interaction with the world of signs in this book. Although the theoretical viewpoints presented are good and understandable, they do not encounter us with the pattern of studies that can be used in the design and research in human issues, especially anthroposemiotics. Our main goal is to show how we pass through the hard semiotics into anthroposemiotics. Our method is based on practical semiotics and semiotics of discourse. The most important achievement of this

* Professor of French Language and Literature, Tarbiat Modares University, Iran (Corresponding Author), shairi@modares.ac.ir

** Assistant Professor of English Language Department, Sirjan Branch, Islamic Azad University, ebrahimifa@yahoo.com

Date received: 2020-10-17, Date of acceptance: 2021-02-20



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

۱۷۰ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال بیست‌ویکم، شماره اول، فروردین ۱۴۰۰

research is studying the role of phenomenological and cultural pragmatics in the evolution of semiotics.

Keywords: Semiotics, Environmental World, Experience of Presence, Cultural Elements, Paul Copley.

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ماهنامه علمی (مقاله علمی - پژوهشی)، سال بیست‌ویکم، شماره اول، فروردین ۱۴۰۰، ۱۷۱-۱۹۲

نقد ترجمه کتاب سیر نشانه‌شناسی:

از نشانه‌شناسی سخت تا نشانه - انسان‌شناسی نرم

حمیدرضا شعیری*

فاطمه سیدابراهیمی**

چکیده

کتاب سیر نشانه‌شناسی مجموعه مقالاتی است که زیر نظر پاول کوبلی (۲۰۰۱) منتشر شده است. راحله قاسمی ترجمه این کتاب را برعهده داشته و نشر سیاه‌رود آن را منتشر کرده است. این کتاب شامل ده فصل است و در مجموع مسئله اصلی فصل‌ها تعامل نشانه‌شناسی با جهان پیرامون و تجربه زیسته حضور است. نویسندگان این کتاب در یک نکته اشتراک دارند: ساختارهای زبانی درون‌متنی نمی‌توانند پاسخ‌گوی نیازهای حوزه مطالعات نشانه‌شناسی باشند و لازم است که واقعیت‌های کاربردی جهان بیرون به نظام نشانه‌ها ترجمه شوند یا انتقال یابند. به همین دلیل، در این کتاب عناصر فرهنگی، اجتماعی، زیستی، و اخلاقی در تعامل با جهان نشانه‌ها معرفی شده‌اند. اگرچه دیدگاه‌های نظری ارائه‌شده خوب و قابل فهم‌اند، ما را با الگوی مطالعاتی که قابل استفاده در طرح و تحقیق در مسائل انسان و به‌ویژه نشانه‌شناسی باشد مواجه نمی‌کنند. هدف اصلی ما این است که نشان دهیم چگونه از نشانه‌شناسی سخت به نشانه‌شناسی نرم عبور می‌کنیم. روش بررسی ما متکی بر دیدگاه نشانه‌کاربردشناسی و نشانه‌معناشناسی گفتمانی است. مهم‌ترین دستاورد این تحقیق بررسی نقش پدیدارشناسی و کاربردشناسی فرهنگی در سیر تحول علم نشانه‌شناسی است.

کلیدواژه‌ها: نشانه‌شناسی، جهان پیرامون، تجربه زیسته، عناصر فرهنگی، پاول کوبلی.

* دکترای تخصصی، استاد گروه فرانسه، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول)
shairi@modares.ac.ir

** استادیار گروه زبان انگلیسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سیرجان، ebrahimifa@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۰۲



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

کتاب *سیر نشانه‌شناسی دیدگاه‌های مهمی را در باب تحول علم نشانه‌شناسی مطرح می‌کند*. رویکرد اصلی این کتاب حرکت از نشانه‌شناسی محض به سوی نشانه‌شناسی انسان‌زیستی (anthroposémiotique/ anthroposemiotics) است که ابهامات زیادی دارد. به‌منظور رفع ابهامات محتوایی این اثر، کتاب فوق برای نقد و بررسی انتخاب شد.

در بررسی و نقد این اثر، ضمن تحلیل جداگانه هر فصل، سعی شده است تا حین معرفی محتوای اصلی فصل، نکات قوت یا ضعف آن نیز ارائه شود. هدف دیگر نگارندگان تلاش برای رفع بعضی ابهامات محتوایی نیز بوده است. نکته مهمی که ما را به فکر واداشت این است که چگونه ترجمه متن همه آگاهی و شعور گفتمانی متن اصلی را به مخاطب منتقل می‌کند. این شاید همان ضعف اصلی است که ابهاماتی را ایجاد می‌کند. برای مثال، عنوان کتاب به جای سیر تحول نشانه‌شناسی به سیر نشانه‌شناسی ترجمه شده است، اما باید توجه داشت که خود متن اصلی هم مشکلاتی دارد. نشانه‌شناسی هم از نظر روش، محتوای علمی، اصطلاح‌شناسی، و هم از نظر کاربرد متحول شده است. بعضی از عناصر تحول در این بررسی‌ها مفقودند، برای مثال نقش کلیدی یلمزلف (Hjelmslev) در عبور از واژه نشانه و استفاده از اصطلاح پلان‌های زبانی به جای آن و سیالیت مرز بین پلان‌ها مورد توجه قرار نگرفته است. در این نقد و بررسی تلاش می‌شود تا ضمن ارائه محتوای اصلی هر فصل به نقاط قوت و ضعف مباحث نیز اشاره شود و در حد امکان راه‌کار تکمیلی ارائه شود. رویکرد ما در این مطالعه ترکیبی از نشانه‌شناسی نرم و نشانه‌معناشناسی گفتمانی است. پرسش اصلی این است که چگونه این کتاب توانسته است با بیان سیر تحول نشانه‌شناسی عبور از ساختارگرایی سخت به نشانه‌شناسی نرم را معرفی کند و تا چه اندازه ترجمه کتاب توانسته است این آگاهی را در خواننده ایجاد کند؟

۲. معرفی اثر

انتشارات سیاه‌رود کتاب *سیر نشانه‌شناسی ترجمه راحله قاسمی* را در سال ۱۳۹۶ منتشر کرده است. این کتاب زیر نظر پاول کوبلی (Paul Cobley) تحقیق یافته و شامل مجموعه مقالاتی است که در ده فصل گردآوری شده‌اند. پاول کوبلی استاد دانشگاه میدلسکس لندن (Middlesex University) است که در سال ۲۰۱۴ به سمت رئیس انجمن بین‌المللی مطالعات نشانه‌شناسی (International Association for Semiotic Studies) انتخاب

شد. از حوزه‌های مورد علاقه او می‌توان به نشانه‌شناسی، نشانه باغ‌وحش‌شناسی، نشانه‌شناسی زیستی، روایت‌شناسی، و نظریه ارتباط نام برد. او ویراستاری مجموعه‌ای از مقالات مربوط به نشانه‌شناسی و زبان‌شناسی را در کتاب *هم‌زیستی نشانه‌شناسی و زبان‌شناسی* (۲۰۰۱) به عهده داشته است. کوبلی در سال ۲۰۱۲ با همکاری کالوی کال (Kalevi Kull) و دونالد فاواری (Donald Favarea) به ویرایش مقالات در مجموعه *نشانه متحول‌ترشده: تعبیر و تفسیر آثار یسپر هافمیر پرداخت*. در کتاب *سیر نشانه‌شناسی در نگاه اول* متوجه می‌شویم که مبنای تحقق فصل‌ها هم دیدگاه تاریخی به مسئله نشانه و هم تحولات نشانه‌شناسی بوده است. مبانی اصلی مباحث ریشه در تفکرات اندیشمندانی چون سوسور، پیرس، گرمس، اکو، لوتمان، و دیگران دارد. از آنجایی که کتاب خواسته است فراتر از ساختار حرکت کند و نشان دهد که بافت، جامعه، فرهنگ، و هم‌چنین انسان از عناصر اصلی یک نشانه‌شناسی تحول یافته‌اند، به انسان‌شناسان، جامعه‌شناسان، فرهنگ‌شناسان، حتی زیست‌شناسان نیز مراجعه کرده است.

اگرچه اطلاعات قابل توجهی در فصل‌های کتاب توجه ما را به خود جلب می‌کند، در مجموع این مجموعه مقالات نتوانسته‌اند الگوهای مشخص و قابل استفاده برای مطالعات نشانه‌شناسی در ارتباط با فرهنگ، جامعه، و محیط زیست ارائه دهند. نقطه قوت کتاب را می‌توان در طرح مسئله پیوند نشانه‌شناسی با جهان زیسته خلاصه کرد. این کتاب مسئله یک نشانه‌شناسی پویا و کارآمد را مطرح می‌کند و تأکید دارد که نشانه‌شناسی باید فراتر از زبان و ساختار حرکت کند و همه ابعاد زندگی را شامل شود، اما برای این امر الگوی مطالعه قابل توجهی ارائه نمی‌دهد. در ترجمه کتاب، همان‌طور که در طول این نقد اشاره خواهد شد، اگرچه امکان خوانش روان و آسان مطالب را داریم، ابهاماتی وجود دارد که بر اثر ترجمه چسبیده به جملات و وفادار به متن اصلی شکل گرفته است که در نقد محتوایی اثر نمونه‌ها آورده می‌شود.

۳. نقد و تحلیل ساختار اثر

در این بخش، قبل از هر چیز باید به طرح روی جلد اشاره کرد. طرح جلد موضوع کتاب و مضمون آن را نشان نمی‌دهد؛ صفحه‌ای سفید با ذرات رنگارنگی که ارتباطی با موضوع کتاب ندارد. کیفیت چاپ و صحافی مناسب است، غلط‌های تایپی کمی در ترجمه کتاب دیده می‌شود، مثل تغییراتی که در صفحه ۹۱ آمده است.

در هیچ‌جای اثر ترجمه‌شده عنوانی از معادل انگلیسی کتاب، سال نشر آن، و ناشر آن قید نشده است. بنابراین، چنان‌چه خواننده بخواهد به متن اصلی آن نگاهی بیندازد، نام و اثری از آن را در اثر ترجمه‌شده نمی‌بیند. متن ترجمه‌شده فاقد پیش‌گفتار مترجم است. معادل لاتین نویسندگان مقالات هر فصل نیز در متن ترجمه‌شده پیدا نمی‌شود.

در به‌کاربردن قواعد نگارشی، مترجم می‌توانست بیش‌تر دقت کند؛ برای مثال، مشخص نیست مترجم چرا برخی کلماتی را که برای آن‌ها معادلی در پانویشت آورده است در بدنه متن سیاه کرده است، اما برخی دیگر ایرانیک و برخی ساده تایپ شده‌اند. اگر مبنا اسامی خاص است، اوکسکول (Uexkull) در صفحه ۸ سیاه شده است و پانویشت دارد، اما همین کلمه در صفحه ۹ ساده است و پانویشت دارد. اگر مبنای سیاه‌کردن واژه را استفاده اول آن بدانیم، تحلیل کلام انتقادی در صفحه ۲۰۵ سیاه است و مجدداً همین کلمه در صفحه ۲۲۱ به‌قلم سیاه نوشته شده است. نکته دیگر این‌که اگرچه مرسوم است معادل یک کلمه را فقط دفعه اول در پانویشت می‌آورند، در این اثر، گاهی معادل یک کلمه واحد در چند صفحه و چند بار پانویشت شده است. برای مثال، زیرنویس واژه اوکسکول هم در صفحه ۸ و هم در صفحه ۹ آورده شده است یا واژه پرس در صفحات ۷ و ۲۰۸ پانویشت شده است. پانویشت‌ها از فونت یک‌دستی تبعیت نمی‌کنند. مثلاً در صفحات ۱۷، ۱۹۰، و ۱۹۳ پانویشت ایرانیک داریم، در صفحه ۱۰۵ پانویشتی که کاملاً با حروف بزرگ تایپ شده یا برخی پانویشت‌ها با حروف بزرگ شروع شده‌اند، و برخی خیر؛ مثلاً صفحه ۱۴۹ معادل فلسفه انتقادی تماماً با حروف کوچک تایپ شده است، اما معادل فلسفه مقدماتی با حروف بزرگ شروع شده است.

ارجاعات یک‌دست نیستند. در صفحه ۸۵ یک‌بار برای ارجاع نام نویسنده را داخل پرانتز گذاشته است (سبک ۲۰۰۸: ۸۹) و یک‌بار نام نویسنده را خارج از پرانتز قرار داده است کلاوس امش (۱۹۸۹: ۱۱). نکته دیگر کاستی در ارجاعات است. درون فصل‌ها در بسیاری موارد ارجاعاتی وجود دارد که در پایان همان فصل کتاب‌نامه آن ارائه نشده است و ما نمی‌توانیم به منبع اصلی دسترسی داشته باشیم. به عبارتی، بسیاری از منابع درون متن‌ها در پایان فصل در کتاب‌نامه موجود نیستند؛ مانند یابلونکا و همکاران (۱۹۹۸) در فصل سوم. از دیگر موارد می‌توان به عدم یک‌دستی در معادل‌های فارسی واژگان لاتین اشاره کرد. برای مثال، روی جلد ویراستار پاول کوبلی معرفی شده است، ولی در فصل هشتم پاول به پائول تغییر یافته است. هم‌چنین، فاواری که در صفحه ۱۱ به صورت فاواری و در صفحه ۷۵ به صورت فاواریو آورده شده است.

واژه علامت‌شناسی که در فصل دهم از آن استفاده شده است واژه مناسب نیست و پاسخ‌گوی نیازهای روش‌شناختی نشانه - ارزش‌شناسی یا اخلاقی نیست. به جای این واژه باید نشانه - ارزش‌شناسی یا نشانه - خردورزی بگوییم، چراکه اخلاق نوعی خرد فهرمانانه در راستای نجات هم‌نوع خود از نابه‌سامانی‌هاست.

۴. نقد و تحلیل محتوای اثر

از آن‌جاکه کتاب حاضر شامل مجموعه مقالاتی در ده فصل است، در ادامه به بررسی مجزای هر کدام از این فصل‌ها پرداخته می‌شود.

۱.۴ نشانه‌شناسی باستان

فصل اول کتاب با نشانه‌شناسی باستانی از گیوان مانتی (Giovanni Manetti) شروع می‌شود. در این فصل تأکید بر این است که دو نظریهٔ زبانی و غیرزبانی در حوزهٔ نشانه و معنا وجود داشته‌اند. دو الگوی نشانه - معنایی در این زمینه مورد بررسی قرار گرفته‌اند: الگوی بین‌النهرین که در آن بر اساس چیزی ملموس و حاضر به استنباطی پنهان می‌رسیم. برای مثال، ظاهر شدن ماه در روزهایی که نباید در آسمان دیده شود، می‌تواند نشانهٔ خشک‌سالی باشد که پنهان است. در الگوی یونانی پیش‌گویی الهام‌بخش اهمیت می‌یابد که بین خدایان و انسان‌ها یک میانجی وجود دارد که پیامی را به انسان منتقل می‌کند. پس در یونان با طبقهٔ نظام‌مند ارتباط مواجه می‌شویم که نشانه‌ها را از سطوح بالاتر به سطوح پایین‌تر منتقل می‌کند. نویسنده در این فصل به دیدگاه ارسطو و رواقیون می‌پردازد. از منظر ارسطو، ازیک‌سو با تأکید بر نشانهٔ غیرزبانی، تحت این عنوان که علم و آگاهی چگونه حاصل می‌شود و ازسوی دیگر با تأکید بر نشانهٔ زبانی که روابط و تعاملات درون‌زبانی و درون‌متنی و ارتباط آن‌ها با جهان را مطرح می‌کند مواجه می‌شویم. هم‌چنین، ارسطو بین نشانه‌های انکارپذیر و نشانه‌های الزامی (necessary) یا انکارناپذیر (irrefutable) تفاوت قائل است. نظریهٔ رواقیون (stoics) نیز نشانه‌زبان‌شناختی است و تمرکز بر جزء جهت گسترش فهم اهمیت دارد. به عقیدهٔ رواقیون، اگر شکل‌بندی دقیقی از تصویر یک شیء در ذهن داشته باشیم، به فهم دقیق آن می‌رسیم.

به‌طور کلی این فصل تأکید می‌کند که نشانه‌ها راهی برای عبور از جهان شناخته‌شده به جهان نامحسوس هستند. در همین راستا، آگوستین (Augustine) نیز از اهمیت ویژه‌ای

برخوردار است. از نظر آگوستین، نشانه‌های زبانی و غیرزبانی با یک‌دیگر کاملاً هماهنگ‌اند. مدلول‌ها باید ابتدا در ذهن گفته‌پرداز شکل بگیرند و سپس به مخاطب منتقل شوند. نظریه آگوستین ماهیت روان‌شناختی دارد، اما نظریه رواقیون مبتنی بر دلالت است. در مجموع، منظور اصلی این فصل این است که الگوی نشانه‌شناسی سوسوری را، که مبتنی بر روابط درون‌زبانی است و مرجع بیرونی برای نشانه قائل نیست، کنار بگذاریم و به الگوی باستانی روی آوریم که جهان زیسته را مبنای شکل‌گیری نشانه می‌داند. این دیدگاه در تقابل با دیدگاه ساختارگرایی قرار می‌گیرد. به همین دلیل، الگوی استنباطی برای نشانه‌شناسی در این کتاب جایگاه خاصی دارد. بر همین اساس، خواهیم دید که نشانه‌شناسی پیرسی از اهمیت ویژه‌ای در فصل‌های این کتاب برخوردار است. بنابراین، این فصل احیای الگوی باستانی مطالعه نشانه‌شناختی را پیش‌نهاد می‌کند که بر پایه استنباط است، اما احیای چنین الگویی این ریسک را دارد که محدود به یک نشانه‌شناسی الهامی شویم و بسیاری از مسائل عملی و کاربردی را، که نتیجه رابطه ما با جهان‌اند و فقط در هنگام عمل معنا می‌دهند، از دست بدهیم؛ یعنی معنا نتیجه کاربرد، عمل، و حضور در صحنه زندگی است، نه مبتنی بر یک استنباط.

۲.۴ نشانه‌شناسی طبیعت

فصل دوم این کتاب نشانه‌شناسی طبیعت از جیسر هافمیر (Jesper Hoffmeyer) است. این فصل بر این نکته متمرکز است که رفتارها یا واکنش‌های موجودات در طبیعت را نباید نادیده گرفت. بی‌توجهی به این رفتارها می‌تواند آسیب جدی برای بوم‌زیست داشته باشد. هر رفتاری که در طبیعت وجود دارد، در امنیت و گردش سالم عناصر طبیعی نقش ایفا می‌کند. نمونه‌های زیادی در مورد مفیدبودن گردش نشانه‌ای در طبیعت در این فصل ارائه شده است. برای مثال، نوعی قارچ سمی وجود دارد که مگس‌های خانگی را از بین می‌برد. بنابراین، از راه‌کاری نشانه‌ای برای جفت‌گیری این مگس‌های خانگی استفاده می‌شود تا خوراک این قارچ‌ها فراهم شود. تعاملات و عادات نشانه‌ای هم در سطح ارگانیسمی و هم در سطوح غیرارگانیسمی رخ می‌دهد. کبوتران طوق‌دار که با جفت خود معاشقه می‌کنند، برای تخم‌گذاری به آوازخواندن نیاز دارند. اگر این آوازخواندن به هر علتی حذف شود، باوجود معاشقه با جفت نر، تخم‌گذاری انجام نمی‌شود. این آوازخواندن در هنگام معاشقه راهی برای زمان‌بندی فیزیولوژیکی تخم‌گذاری است. در طبیعت عادات‌های نشانه‌ای

می‌توانند ساده یا پیچیده باشند، اما آنچه اهمیت دارد توجه و دقت ما انسان‌ها به روابط و تعاملات نشانه‌ای بین موجودات است که سبب حفظ بوم‌زیست و جلوگیری از آسیب به آن می‌شود. اگرچه در این فصل ضمن اشاره به نقش انسان در کمک به حفظ عادات نشانه‌ای در طبیعت تأکید شده است که استفاده از سموم دفع آفات در کشاورزی باعث مرگ بسیاری از پرندگان و حشرات می‌شود، بر نقش شفافیت‌سازی تأکید نشده است. این‌که عادات نشانه‌ای یا تعاملات نشانه‌ای در طبیعت وجود دارد، امری انکارناپذیر است، اما نکته‌ای که در این فصل کم‌تر مورد توجه قرار گرفته این‌که تنها با تولید گفتمان شفافیت‌سازی در مورد آسیب‌های جدی دست‌کاری روابط در طبیعت می‌توان در حفظ سلامت آن کوشید و این امر بسیار مهم‌تر از خود روابط است. متأسفانه، سیاست‌های اقتصادی یا سودجویی‌ها سبب می‌شود تا اقدامی در راستای تولید شفافیت لازم در جوامع صورت نپذیرد و به همین دلیل تخریب عادات‌های طبیعت ادامه یابد. آنچه برای نشانه‌شناس مهم است، خود عادات‌های نشانه‌ای در طبیعت نیستند، بلکه شفافیت‌سازی و تولید آگاهی در جامعه و تبدیل آن به یک فرهنگ عمومی و گفتمان اجتماعی برای هوشیاری در حفاظت همگانی از این چرخه‌های طبیعی زیست است. نشانه‌شناسی باید بتواند هم نسبت به آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی هشدار دهد و هم نگاه پیش‌گیرانه به تهدیدهای اجتماعی و فرهنگی داشته باشد. تنها این‌گونه می‌توانیم یک نشانه - معناشناسی کارآمد، پویا، و درعین‌حال میدانی و کاربردی داشته باشیم؛ اما این فصل از کتاب به ما چنین راه‌کارهای تعاملی بین نشانه‌ها و جهان زیسته را نمی‌دهد و بیش‌تر براساس یک زیست‌شناسی رفتاری طراحی شده است.

۳.۴ زیست‌بوم و مدل‌سازی

فصل سوم از کالوی کال (Kalevi Kull) است که بیش‌تر براساس نظریات اوکسکول شکل گرفته است. بوم‌زیست جهانی است که موجودات زنده پدید می‌آورند، سامان می‌دهند، و می‌توانند در توسعه آن یا چرخه بهتر روابط نقش ایفا کنند. پرسش اصلی این است که عالم موجودات زنده کدام است، چه ماهیتی دارد، چگونه سازمان‌دهی می‌شود و تحت چه شرایطی حفظ می‌شود؟ برای مثال، اگر امروز در بعضی از کشورها در معماری توسعه فضای سبز عمودی پیش‌نهاد می‌شود، باید دید آیا فضای سبز در ارتفاع به بوم‌زیست کمک می‌کند؟ یا مصرف آب زیاد برای نگه‌داری چنین فضای سبزی خود آسیبی دیگر به

بوم‌زیست است؟ بوم‌زیست‌ها فقط شناسایی، فقط طبقه‌بندی، و نام‌گذاری نمی‌شوند، تنها برای یادآوری نیستند، بلکه بوم‌زیست‌ها و عناصر مربوط به آن‌ها تولید می‌شوند، در ارتباط با یک‌دیگر قرار می‌گیرند، و سپس توسعه می‌یابند. شکی نیست که بخشی از این توسعه بوم‌زیستی به جامعه و فرهنگ جمعی مربوط است که باید براساس شرایط و نیازهای انسانی یک جامعه، با توجه به معنای بوم‌زیست‌ها، عمل کند.

بوم‌زیست تابع چرخه عملکردی است. چرخه عملکردی کل فرایندهای حسی - ادراکی و کنشی را دربر می‌گیرد. فرایند حسی مسئول تطبیق و سازگاری بین مغز و یک شیء یا عنصر است که درک می‌شود. می‌توان گفت که چرخه عملکردی هم آن چیزی است که براساس عادت‌ها عمل می‌کند و هم آن چیزی است که عادت‌ها را تغییر می‌دهد یا عادت‌های جدیدی را ایجاد می‌کند (Uexkull 1982: 31).

مهم‌ترین وجه چرخه عملکردی این است که قابلیت نشانه‌پردازی دارد. همان‌طور که سبک (Sebeok) تأکید دارد، نشانه‌پردازی پدیده‌ای است که موجودات بی‌جان را از موجودات جان‌دار متمایز می‌کند و فقط موجودات زنده الگوی خاص بوم‌زیست خود را دارند؛ این تفکر نمی‌تواند پاسخ‌گوی نیاز بوم‌زیست باشد. رابطه انسان با دیگر موجودات زنده یا حتی اشیای بی‌جان به‌گونه‌ای است که باید بوم‌زیست‌ها را مکمل یا در تعامل با یک‌دیگر دانست.

با همه مشکلاتی که ترجمه این فصل در فهم روان مطالب دارد و چسبیده به متن عمل کرده است (مثلاً در این ترجمه «بنابراین، هدف آگاهانه، به‌مثابه کل تنوع فرهنگی که پیش‌تر گمان می‌رفت تنها حوزه نشانه‌شناسی باشد، با همه مزایا و مشکلاتش، با قابلیت تشخیص اندوه و شادی، میسر می‌گردد» [کوبلی ۱۳۹۵: ۹۶])؛ اما نمی‌توان این نکته را انکار کرد که بوم‌زیست و مطالعات نشانه‌ای آن باید الگوسازی را دنبال کند که در آن بافت و محیط گیاهی، جانوری، و اشیا در یک چرخه عملکردی قرار می‌گیرند. برای مثال، اگر استفاده از سموم برای دفع آفات سبب مرگ موجودات زنده در طبیعت شود، این تأثیر منفی در محیط‌های طبیعی توسعه چرخه عملکردی بوم‌زیست را کند یا مختل می‌کند. سپس انسان که استفاده‌کننده از محصولات جانوری یا گیاهی است بسیاری از رمزگان یا ارتباط‌های حسی و ادراکی خود با محیط را از دست می‌دهد. با از دست رفتن این رمزگان، بخشی از معنای بوم‌زیست دچار نوعی دگرگونی یا واژگونی می‌شود. نتیجه این اثرگذاری‌ها از گیاهان بر موجودات زنده و سپس بر انسان سبب ترجمه‌پذیری یک نظام نشانه‌ای به نظام نشانه‌ای دیگر می‌شود. آنچه این ترجمه بین نشانه‌ای به ما می‌آموزد عدم تعامل و تطابق

نظام‌های نشانه‌ای با یکدیگر است که به چالش جدی و بحران زیست-فرهنگی منجر می‌شود. درست است که بوم‌زیست گیاهی و جانوری یک مدل نشانه‌ای نیستند، چون فاقد زمان و مکان نحوی هستند، گذشته و آینده خود را نمی‌شناسند، و نمی‌توانند مقصد و نیت خود را در درون یک موقعیت در نظر بگیرند (همه این‌ها امکان ایجاد یک نظام نشانه‌ای دارای شعور ادراکی را از آن‌ها سلب می‌کند، به همین دلیل بوم‌زیست فرهنگی محسوب نمی‌شوند)، اما نظام نشانه‌ای که انسان می‌سازد و دارای زمان، مکان، نمایه، نماد، نحو، و تفسیر است، چگونه می‌تواند جدای از بوم‌زیست جانوری و گیاهی معنادار شود. برای مثال، گرمایش زمین ارتباط مستقیم با تولید بیش از اندازه گازه‌های گل‌خانه‌ای و مختل کردن چرخه عملکردی بوم‌زیست گیاهی و جانوری دارد. بنابراین، نمی‌توان بوم‌زیست فرهنگی را جدا و مستقل از بوم‌زیست‌های گیاهی و جانوری در نظر گرفت. سبوک (Sebeok 2001: 159) اشاره کرده است که امروز مرز بین بوم‌زیست فرهنگی و بوم‌زیست جانوری و گیاهی بسیار کم‌رنگ و درحال از بین رفتن است و شاید این امر به تولید اصطلاح خاصی برای نام‌گذاری این هم‌بستگی منجر شود.

۴.۴ منطق و شناخت

فصل چهارم این کتاب از پیر بوندگارد و فردریک استرنفلت (Peer Bundgaard and Frederik Stjernfelt) به مقایسه زبان‌شناسی ذات‌گرا و زبان‌شناسی ادراکی یا مبتنی بر تفکر پدیدارشناختی می‌پردازد. بنابراین، بحث طرح‌واره‌های تصویری را مطرح می‌کند تا نشان دهد که معنا نمی‌تواند فقط تابع ساختارهای درون زبانی باشد و بیش‌تر تابع فعالیت ادراکی است که از پدیده‌ای به پدیده دیگر یا از یک موضوع تجربه‌شده به زبان منتقل می‌شود. یکی از نظریه‌پردازانی که نقش بنیادی در بحث طرح‌واره‌ها داشته رنه تام (René Thom) است. اگرچه در این فصل دیدگاه تام در تقابل با دیدگاه گرمس (Greimas 1987) قرار گرفته است، نباید فراموش کرد که بازشدن درهای پدیدارشناسی به روی مطالعات معنا و ورود مباحث حوزه ادراکی به فرایند تولید و دریافت معنا را نمی‌توان محدود به نظریه طرح‌واره (Schéma) دانست. زمانی که چهارچوب ساختاری اشیا از طریق ادراک به حوزه فهم و معنا انتقال می‌یابند، طرح‌واره شکل می‌گیرد. به همین دلیل، معنا فقط تابع صورت‌بندی ساختاری عناصر زبانی نیست، بلکه معنا می‌تواند نتیجه ویژگی‌هایی از اشیا باشد که در ارتباط با آن‌ها قرار می‌گیریم و در نتیجه این ارتباط ادراک ما فعال می‌شود و سپس معنای به‌دست‌آمده دلالت بر تعامل سوژه با جهان و هستی حضورمند آن دارد. بر این اساس، دیگر

نمی‌توان جایگاه همه آن‌چه پیش‌ازین نامیده می‌شود در دریافت و انتقال معنا نادیده گرفت. پس همه بحث متمرکز بر این موضوع است که چگونه تجربه جهان بیرون به زبان منتقل می‌شود. این موضوع متمرکز بر رابطه بین ادراک و زبان است.

دیدگاه انتقادی بسیار مهمی که می‌توان به این فصل و به‌نحوی بر کل این کتاب داشت این است که طرح‌واره‌های تصویری که مبتنی بر یک تصویر اولیه از جهان شکل می‌گیرند و حاصل تجربه ما از جهان واقع‌اند با دیدگاه پدیدارشناسی، نشانه‌شناسی پیرسی، و نظریه‌های نشانه‌معناشناسی گرمسی (منظور گرمس ۲ است بعد از انتشار کتاب *تقصان معنا*، ۱۳۹۸) تلاقی می‌کند و با یک‌دیگر هم‌پوشانی دارند. در واقع، پدیدارشناسی بر تجربه ناب سوژه از جهان هستی و مواجه‌شدن با پدیده‌ها تأکید دارد. در نشانه‌شناسی پیرسی تأکید بر این نکته است که نشانه همواره با موضوع یا مصداق خود مرتبط است و این ارتباط هیچ‌گاه قطع نمی‌شود. اینک آن‌چه مهم است فقط این ارتباط نیست، بلکه از رابطه بین بازنمون (representamen) و موضوع (object) تفسیر (interpretant) شکل می‌گیرد و چنین تفسیری امری شناختی است و نتیجه ادراک شکل گرفته در سوژه است.

بنابراین، مشخص است که همه این نظریه‌ها از نظر مفهومی در یک نقطه به یک‌دیگر می‌رسند و تکمیل‌کننده دیدگاه‌های یک‌دیگرند. شاید تنها تفاوت در شیوه رسیدن به هدف باشد. نکته اساسی در این است که ما اگر بگوییم طرح‌واره‌های تصویری موجب شناخت ما از جهان یا سازمان‌دهی زبان براساس تجربه به‌دست‌آمده از یک صحنه ارجاعی می‌شوند، گام اساسی و بزرگی در تحلیل گفتمان بر نداشته‌ایم. زمانی طرح‌واره‌های تصویری ارزش واقعی خود را به‌دست می‌آورند که ببینیم چگونه به‌کارگیری آن‌ها درون نظام گفتمانی موجب جابه‌جایی عناصر گفتمان و انتقال جریان معنا از یک رابطه به رابطه دیگر جهت تبیین شرایط معنایی جدید می‌شود. در واقع پدیدارشناسی، نشانه‌معناشناسی پساگرمسی، نشانه‌شناسی پیرسی، و طرح‌واره‌های تصویری باید ارزش واقعی خود را هنگام کاربرد در جابه‌جایی فضاهای گفتمانی و انتقال معنا از یک فضا به فضای دیگر منطبق با نوع حضور سوژه‌ها، کنش‌گران، و تجربه زیسته آن‌ها به‌دست آورند. این نکته همان چیزی است که این فصل نتوانسته است به‌درستی تبیین کند و به ما بفهماند که بین نشانه‌معناشناسی گفتمانی، نشانه‌بوم‌زیست، تجربه زیسته حضور، و طرح‌واره‌های تصویری، و شناخت ارتباط مستقیم وجود دارد. آن‌چه در این فصل از ساختارگرایی به‌عنوان «امپریالیسم زبانی» (کوبلی ۱۳۹۵: ۱۲۰-۱۲۲) تعبیر می‌کند به این نکته اشاره نکرده است که ساختارگرایی با همه کاستی‌هایی که امروز به آن پی برده‌ایم، یک ویژگی بسیار مثبت داشت و ما را به زبان

به‌منزله منبع اصلی روابط نشانه‌ای مسلط کرد. همین امر راه را بر عبور از زبان به‌منزله تنها منبع روابط نشانه‌ای گشود و سبب ورود به حوزه روابط بافتی و گفتمانی فرازبانی شد.

۵.۴ واقع‌گرایی و معرفت‌شناسی

فصل پنجم، واقع‌گرایی و معرفت‌شناسی از جان دیلی (John Deely)، موضوع جدیدی در مقایسه با فصل‌های قبلی و بعدی ندارد. شاید نقطه قوت آن در این است که مطالب قبلی و بعدی را در یک جمع‌بندی شناختی ارائه می‌دهد و به‌شیوه‌ای ساده‌تر قابل فهم می‌سازد. در مجموع، انسان برای شناخت خود و جهان پیرامونش به کنشی نشانه‌ای می‌پردازد. حتی انسان در بعضی موارد به فراکنش نشانه‌ای روی آورده است؛ یعنی آگاهی درمورد کنش نشانه‌ای خود دارد و می‌تواند آن را با توجه به شرایط و موقعیت‌ها تغییر دهد. بنابراین، رابطه انسان با واقع‌گرایی و معرفت‌شناسی قطع نمی‌شود. آلن ری (Alain Rey) معرفت‌شناسی را هدف بینابینی نشانه‌شناسی تلقی می‌کند. نشانه‌شناسی به مطالعه انسان در جامعه و همه موضوعاتی می‌پردازد که انسان با آن به‌نوعی مرتبط است، اما در این میان نمی‌توان واقعیتی به‌نام زبان را انکار کرد. انسان همواره از طریق زبان توانسته است ارتباط خود را با هستی توضیح دهد. در واقع، معرفت‌شناسی برای نشانه‌شناسی باید روشن‌کننده این موضوع باشد که این علم چه مباحثی را در حوزه اصلی تفکر خود جای دهد؛ یعنی با توجه به ضرورت‌های انسان امروز، نشانه‌شناسی چگونه می‌تواند رابطه انسان با جهان هستی را از طریق سازوکار و روابط نشانه‌ای توضیح دهد. پس معرفت‌شناسی در حوزه مباحث نشانه‌ زمانی مطرح می‌شود که شناختی فرانشانه‌ای سبب شود تا ذهن انسان مقدم بر نشانه با نوعی آگاهی و درایت فهم خود از جهان را تبدیل به الگوی نشانه‌شناختی کند. بر این اساس، معرفت‌شناسی سبب می‌شود تا نشانه‌ها برای انسان به یک رابطه بوم‌زیستی با جهان تبدیل شود و نحوه ارتباط ما با پدیده‌ها در جایگاه انسانی ترسیم شود که مسئول و آگاه به حضور خود در جهان است. معرفت‌شناسی نشانه‌شناختی هم درون‌ساخته، هم برساخته، و هم برون‌ساخته است؛ یعنی هم مبتنی بر ارائه و فهم نشانه‌هایی است که در جهان بیرون به‌منزله یک واقعیت وجود دارند، مانند زمین به دور خورشید می‌چرخد (کوبلی ۱۳۹۵: ۱۵۴)، هم مبتنی بر نشانه‌هایی برساخته جهت تنظیم و کنترل روابط انسانی است، مانند چراغ راهنمایی و رانندگی که براساس فهم انسان از عبور و مرور شکل گرفته است، و هم مبتنی بر نشانه‌هایی برون‌ساخته است که براساس ادراک ما از جهان پیرامون و شرایط اجتماعی که در آن به‌سر

می‌بریم شکل می‌گیرد و آگاهانه به تولید روابطی گفتمانی منجر می‌شود که واقعیت ملموس نیستند، بلکه دلالت بر واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی دارند؛ مانند گرافیتی یا دیوارنوشته‌ها که ترسیم می‌شوند و به یک گفتمان اعتراضی تبدیل می‌شوند.

در مجموع، این فصل شناختی واضح و قابل‌فهم در مورد رابطه معرفت‌شناسی و نشانه‌شناسی ارائه نمی‌دهد. «... نشانه‌پردازی توانست با ایجاد مسئولیت حیات از جانب جانوران از وجود خودش آگاه شود» (همان: ۱۵۶). این عبارت مفهومی مشخص ندارد و رابطه نشانه‌ها با پدیده‌ها را مشخص نمی‌کند. اصطلاح نشانه‌پردازی مترجم نمی‌تواند بیان‌گر ارتباط نشانه‌شناسی و معرفت‌شناسی باشد. «نشانه‌پردازی عنوان مناسبی است برای هرآنچه تاکنون فرایند کلی تکامل نامیده شده است» (همان). نشانه‌پردازی چیزی جز عمل تولید نشانه معنا نمی‌دهد. پس، نشانه‌پردازی در این‌جا ترجمه مناسبی برای واژه «semiosis» نیست. «semiosis» عمل نشانه - معنایی است که به واسطه آن جهان صورت با جهان محتوا از یک سو و این دو با جهان پدیده‌ها از سوی دیگر مرتبط می‌شوند.

در ترجمه هرچند با ابهاماتی از این دست مواجهیم، طرح مسئله می‌تواند برای رسیدن به این فهم که نباید نشانه‌ها را صرفاً یک ساختار خودبسنده و مکانیکی دانست مهم باشد. امبرتو اکو (Eco 1985: 68-69) در کتاب *جنگ ناواقعی‌ها* به خوبی نشان می‌دهد که واقعیت امری کاملاً نشانه‌ای است و به طبیعت واقعی ارتباطی ندارد. به همین دلیل، دروغ می‌تواند در مواردی مبنای معرفت‌شناسی نشانه‌ای باشد. اکو از مثال دیزنی‌لند استفاده می‌کند تا به ما بگوید که یک تمساح نمایشی در دیزنی‌لند بسیار واقعی‌تر از تمساح واقعی در باغ‌وحش جلوه می‌کند؛ چراکه تمساح دیزنی‌لند همه ویژگی‌های حیوان را به نمایش می‌گذارد و ما را شگفت‌زده می‌کند، در حالی که وقتی در مقابل تمساح باغ‌وحش قرار می‌گیریم، باید مدت‌های طولانی منتظر بمانیم تا شاید چشمانش را باز کند و تکانی بخورد. این دیدگاه نمی‌تواند جز از طریق معرفت‌شناسی نشانه‌شناختی حاصل شود.

۶.۴ پیرس، پدیدارشناسی و نشانه‌شناسی

در فصل ششم، «پیرس، پدیدارشناسی و نشانه‌شناسی از ناتان هاوسر (Nathan Houser)»، با نکته جدیدی در مورد نشانه‌شناسی مواجه نیستیم. این فصل جنبه مروری دارد و مبتنی بر ارائه نشانه‌شناسی پیرس (۱۹۹۲) است. شاید نکته مهم این فصل رابطه بین نشانه‌شناسی پیرس و پدیدارشناسی باشد. اگرچه پدیدارشناسی پیرس با پدیدارشناسی هوسرل متفاوت

است، اسپیگل برگ (Spiegelberg 1975) به تشابهاتی بین این دو دانشمند اشاره می‌کند: الف) رویکردی که بازگشت به رابطه حسی با پدیده‌های هستی و پرهیز از دریافت تعینی و پیش‌انگاشته را سرلوحه کار خود قرار می‌دهد، ب) تأکید بر این‌که پدیدارشناسی دانشی مبنایی برای فلسفه و منطق است، ج) تأکید بر این‌که پدیدارشناسی کاملاً متفاوت با روان‌شناسی است، د) تأکید بر تجربه زیسته حضور و پرهیز از واقعی دانستن یا ندانستن مسائل خارج از این تجربه ناب حضور.

نکته دیگری که در این فصل دارای اهمیت است این‌که تقسیم‌بندی نشانه‌ای پیرس تحت عنوان اولیت، ثانویت، و ثالثیت است. در ادامه بحث سه‌گانه نشانه‌ای پیرس ثالثیت تعریف شده است، اما دلیل این‌که چرا پیرس این سه‌گانه را مرتبط با پدیدارشناسی می‌داند در این فصل با ابهام بیان شده است. علت این دیدگاه پیرس به دلیل رابطه حسی است که سوژه با جهان پدیده‌ها برقرار می‌کند. هوشمندی (حقایق) ما مستقل از رابطه با جهان است و اولیت نامیده می‌شود. احساس اولیه جدای از هرچیز دیگر رابطه اولیت است. وقتی این احساس در ارتباط با چیزی قرار می‌گیرد و کیفیتی پیدا می‌کند ثانویت است. ثالثیت آن چیزی است که حس اولیه را به حسی دیگر که حس ثانوی است مرتبط می‌کند. به همین دلیل، ثالثیت مانند یک فرایند حسی عمل می‌کند که حس اول را به حس ثانوی متصل می‌کند. در روایت‌شناسی نیز ثالثیت همان چیزی است که ما را طی فرایندی از وضعیت اولیه به وضعیت ثانوی عبور می‌دهد. به همین دلیل، این سه‌گانه پیرس با مسئله روایت نیز مرتبط است.

۷.۴ میراث سوسوری

در فصل هفتم، «میراث سوسوری آنه هنالت (Anne Henault)»، سعی شده است تا تفکر سوسور در مورد زبان در مقایسه با تفکر پیرس بیان شود، اما هم به دلیل بعضی ابهامات و هم روان‌نبودن ترجمه در بعضی موارد شفافیت مقبولی ایجاد نمی‌شود. در واقع، تلاش زیادی شده است تا جایگاه سوسور نسبت به دو اصطلاح سمیولوژی (sémiologie) و سمیوتیک (sémiotique) مشخص شود، ولی نتیجه قابل فهمی از این موضوع حاصل نشده است. نکته مهم این فصل این است که تفکر پیرس در باب نشانه‌هستی‌شناسی معرفی شده است، در حالی که تفکر سوسور در این موضوع کاملاً عقلانی است. درک این موضوع به توضیح درباره سنت آمریکایی و اروپایی نیاز دارد. این نکته ابهام دیگری برای خواننده است که باید روشن شود. در واقع، دو سنت اروپایی و آمریکایی در باب نشانه و معنا مطرح است.

سنت اروپایی ریشه در «*sémiologie*» سوسوری دارد که علم مطالعه نشانه‌هاست و به دلیل دووجهی بودن و انتزاعی بودن هر دو وجه درصدد استقلال بخشیدن به زبان با حذف مرجع بیرونی آن است. تردیدی که در این فصل با آن مواجهیم این است که مکتب پاریس و در رأس آن گرمس به‌هیچ‌وجه سوسور (*Saussure*) و تفکر دال و مدلولی و سیستماتیک او را که تابع روابط جانشینی در زبان است سرلوحه اندیشه خود قرار نداد. اگرچه ساختارگرایی سوسور گرمس را تحت تأثیر خود قرار داده است، مکتب پاریس مبتنی بر تعریف یلمزلف از زبان شکل گرفته است. از دیدگاه یلمزلف، زبان دارای دو پلان صورت و محتواست. مرز بین این دو پلان سیال و همواره در حال جابه‌جایی است. این مرز همان چیزی است که کنش‌گر ادراکی هنگام دریافت معنا به‌خود اختصاص می‌دهد (Fontanille 1999: 34). بنابراین، پلان صورت و محتوا هم رابطه پیش‌فرضی متقابل دارند و هم هر تغییری در یکی از آن‌ها بلافاصله سبب تغییر در دیگری می‌شود. نکته مهم دیگر این‌که مکتب پاریس بر اساس دیدگاه یلمزلف به‌جای تفکر سیستمی تفکر پروسه‌ای را می‌پذیرد.

مسئله دیگری که البته اشاره درستی به آن شده است، تناقضی (کوبلی ۱۳۹۵: ۱۸۷) است که در اندیشه سوسور در مورد وجه اجتماعی یا رابطه نشانه‌شناسی با زندگی اجتماعی وجود دارد. سوسور با توجه به ارجاعی از گودل (Godel 1957: 275)، که منبع آن مانند بسیاری از منابع فصل‌های دیگر در کتاب نیامده است، تأکید می‌کند که سوسور نشانه‌شناسی را دانشی می‌داند که «نقش نشانه‌ها را به‌مثابه بخشی از زندگی اجتماعی مطالعه می‌کند. این قسمتی از روان‌شناسی اجتماعی و در نتیجه روان‌شناسی همگانی را تشکیل می‌دهد»، اما شاید منظور سوسور از نشانه‌شناسی اجتماعی این است که رابطه‌های جهان‌شمول را کشف و مشخص کند.

در مجموع، نکته تردیدبرانگیز این فصل که به شفاف‌سازی نیاز دارد این است که اگرچه درس‌های سوسور در مطالعات مکتب پاریس به‌هیچ‌وجه نادیده گرفته نشده، هیچ‌گاه تفکر نشانه‌ای منفرد سوسوری خاستگاه نظری مکتب پاریس را شکل نداده است؛ چراکه مکتب پاریس از یک سو مبتنی بر تفکر مجموعه‌ای و فرایندی نشانه‌ها شکل گرفته است و از سوی دیگر تولید و دریافت معنا را اصل مطالعه خود می‌داند. به همین دلیل، اصطلاح «*sémiologie*» پاسخ‌گوی نیازهای مکتب پاریس نبود و بعد از اصطلاح نشانه‌زبانی (*sémiolinguistique*) که مدت ده سال در نوشته‌های گرمس دیده شد، اصطلاح نشانه‌معناشناسی (*sémiotique*) متمرکز بر مطالعه شرایط تولید و دریافت معنا (Greimas and Courtés 1993: 345) مورد استفاده قرار گرفت.

۸.۴ نشانه‌شناسی اجتماعی

اگرچه هدف اصلی فصل هشتم، «نشانه‌شناسی اجتماعی از انتی راندیور و پاول کوبلی (Anti Randviir and Paul Cobley)، نشان‌دادن این موضوع است که فرد، جامعه، نظام‌های نشانه‌ای، و حقیقت اجتماعی و فرهنگی از یکدیگر جدا نیستند و حتی درهم آمیخته‌اند، راه‌حل روش‌مندی ارائه نمی‌دهد که بتوان به‌واسطه آن این هم‌آمیختگی را مطالعه کرد. به همین دلیل، با اصطلاحات مهمی مواجهیم که در نشانه‌شناسی اجتماعی مطرح است؛ انسان‌شناسی فرهنگی، کاربردشناسی اجتماعی، نشانه‌شناسی فرهنگی از جمله این اصطلاحات است، ولی براساس چه راه‌کاری این چنین واژگانی می‌تواند به‌کمک تحلیل‌گر نظام نشانه‌ای اجتماعی بیاید.

نقطه‌ضعف دیگر را، که بیش‌تر به ترجمه متن و اصطلاحات مربوط است، باید در این نکته دانست که نشانه‌های اجتماعی در ارتباط با انسان و فرهنگ یک فرایند معنایی تولید می‌کنند که براساس آن می‌توان الگوی مطالعه ارائه کرد. منظور این است که نمی‌توان به اصطلاح نشانه‌شناسی برای توضیح همهٔ وجوه روابط اجتماعی و فرهنگی بسنده کرد؛ چراکه در انتهای فرایند، آنچه حاصل می‌شود معنایی است که انسان یا کنش‌گران اجتماعی به‌واسطه آن شرایط خود را توضیح می‌دهند. رابطهٔ من/دیگری، گفت‌وگومداری، ایدئولوژی، هویت، گفتمان‌های اجتماعی، تعامل و تقابل در درون نظام‌های اجتماعی، همایی سوژه و جهان یا سوژه و پدیده‌های هستی از جمله شرایطی‌اند که در شکل‌گیری معنای حضور کنش‌گران اجتماعی دخیل‌اند. برای مثال، اگر بخواهیم شرایط بحرانی محیط‌زیست را در رابطه با مصرف پلاستیک و آسیب‌های آن برای موجودات زنده از دیدگاه نشانه‌شناسی اجتماعی تعریف کنیم، نمی‌توانیم فقط به بررسی نشانه‌های کاهش یا افزایش این مصرف یا انواع پلاستیک و نحوهٔ پراکندگی آن در محیط محدود شویم. ما نیازمند تعریف نسبت معنای انسان با محیطی هستیم که تحت هجوم مصرف پلاستیک قرار دارد. به همین دلیل، باید دقت کنیم که نشانه‌شناسی نمی‌تواند سرنوشت جدایی از معناشناسی کاربردی و انسان‌شناسی داشته باشد. بنابراین، لازم است گفتمانی همه‌جانبه در ارتباط با مصرف پلاستیک مدلسازی شود؛ چنین گفتمانی نمی‌تواند فقط انتزاعی و زبان‌محور باشد؛ یعنی باید کاربردشناسی اجتماعی با گفته‌پرداز زبانی به‌کمک یک‌دیگر بیایند تا بحران مصرف پلاستیک مهار شود.

این کاربردشناسی بر آگاهی انسان از خطر، انگیزهٔ انسان برای تغییر، انتخاب رفتاری متفاوت با رفتار قبلی، بازبینی روابط با دیگری‌های اجتماعی، عواطف اجتماعی، تأثیر در

ارادهٔ نهادهای اجتماعی برای تغییر الگوی مصرف، تعامل با نهادهای آموزشی، و نیت‌مندی استوار است. تنها براساس این روابط و شرایط است که می‌توان یک نشانه‌معناشناسی اجتماعی عمل‌گرا و مفید داشت، و گرنه با یک نشانه‌شناسی اجتماعی انتزاعی و محدود به تعاریف مواجه خواهیم بود که کارایی ندارد. در این فصل اصطلاحات مهمی ارائه شده است، اما نحوهٔ به‌کارگیری آن‌ها در ارتباط با محیط‌های اجتماعی برای اثرگذاری مشخص نشده است و به همین دلیل الگویی مناسب به‌منظور کاربردی شدن آن نداریم.

۹.۴ نشانه‌شناسی رسانه‌ها و فرهنگ

در فصل نهم، «نشانه‌شناسی رسانه‌ها و فرهنگ، مارسل دانسی (Marcel Danesi)»، بر نظریهٔ یوری لوتمان، رولان بارت، و باختین درمورد تعاملات رسانه و فرهنگ تأکید کرده است. بعضی فرهنگ‌ها به‌دنبال تثبیت عناصر فرهنگی‌اند و نشانه‌های محدود و مشخصی را به جامعه تزریق می‌کنند و با تکرار آن سعی در قدرت‌بخشی به آن دارند. رسانه‌ها همواره توانسته‌اند قدرت‌مندتر عمل کنند؛ چراکه دلالت‌های جدیدی را به جامعه ارائه می‌کنند که سبب رهایی جوامع از نشانه‌های قدرت‌مند یا تثبیت‌شده می‌شوند. رسانه همواره فرهنگ را جلو برده است یا تغییرات فرهنگی را سبب شده است، اما برای پی‌بردن به چگونگی سازوکار این تعامل فرهنگ و رسانه به مطالعه و تحلیل موردی نیاز است؛ زیرا همهٔ فرهنگ‌ها ارتباطی یک‌سان با رسانه ندارند و همهٔ رسانه‌ها نیز در همهٔ جوامع دارای قدرت یک‌سان نیستند.

رولان بارت اعتقاد به دو سطح برای متن‌های رسانه‌ای دارد؛ یکی سطح زبانی که اشاره به وجه ارجاعی و معنای اصلی و اولیه می‌کند که فوری خود را نشان می‌دهد؛ دیگری وجه اسطوره‌ای رسانه است و این باور که رسانه‌ها معانی ضمنی کنترل‌ناپذیر و غیرتعیینی دارند. رسانه همواره بین معنای اولیه و معنای اسطوره‌ای درنوسان است. در این حالت، اصطلاح یا واژه‌ای می‌تواند، علاوه بر یک معنی اولیه، معانی زیبایی‌شناختی، پدیدارشناختی، ادراکی، و غیرتعیینی نیز داشته باشد که به‌هیچ‌وجه از قبل پیش‌بینی نشده است و در رابطه‌ای اسطوره‌ای شکل می‌گیرد.

درمجموع، باید این ابهام مهم فصل حاضر را روشن کرد که رسانه هم ویژگی چندصدایی دارد، هم قادر است افراد و گروه‌های اجتماعی با جایگاه‌های متفاوت را در خود بروز دهد، و هم جنبهٔ کارناوالی دارد و می‌تواند فضاهای نمایشی، داستانی، طنز،

شوخی، و اغراق یا حتی نقاب نیز داشته باشد. به همین دلیل، رسانه محل جاری شدن وجوه فرهنگ با جلوه‌های متعدد آن است.

۱۰.۴ نشانه‌شناسی اخلاق

ایراد اصلی فصل دهم، نشانه‌شناسی اخلاق، از سوزان پتریلی و آگوستو پونزیو (Susan Petrilli and Augusto Ponzio)، این است که هیچ الگوی خاص و مهمی درباره به‌کارگیری نشانه‌شناسی اخلاق جهت تحلیل نشانه‌هایی که با آن‌ها مواجه می‌شویم نمی‌دهد. هم‌چنین، ما با هیچ راه‌بردی جهت تنظیم رفتار یا نوع برخورد خود با جهان پیرامون مواجه نمی‌شویم. آنچه در این فصل بر آن تأکید شده این است که نشانه‌شناسی باید طرح‌هایی برای جهت‌گیری حساس فعالیت انسانی داشته باشد (کوبلی ۱۳۹۵: ۲۶۴). هم‌چنین، این جنبه اخلاقی ما را وادار می‌کند تا به همه سطوح حیات از سطح زیستی تا سطح اجتماعی - فرهنگی توجه شود.

یکی از نکاتی که در این فصل به آن اشاره شده است جنبه رویکرد ارزشی به جهان است. بر همین اساس، لازم است تا گرایشی تحت عنوان نشانه - ارزش‌شناسی داشته باشیم تا بتوانیم براساس آن جنبه‌های ارزش محور نظام‌های نشانه‌ای را، با توجه به حضور کنش‌گران در بافت‌ها و موقعیت‌های اجتماعی، تبیین کنیم. نشانه - ارزش‌شناسی به ما می‌آموزد که جهان به مراقبت نیاز دارد. برای تحقق چنین مراقبتی، همان‌طور که پیرس باور داشته است، نیاز است تا هم تفسیرگر باشیم و هم در فراهم آوردن شرایطی سهیم باشیم که راه را بر تفسیر می‌گشایند. به عبارت دیگر، انسان هم در جهان زیست می‌کند و هم قادر است با قرار گرفتن در درون فرایندی ارزشی سبب رشد و توسعه نظام‌های زیستی شود. بنابراین، نشانه‌شناسی اخلاق مسئولیت مهم فراتر رفتن از کنش را دارد.

اگر بخواهیم به نشانه‌شناسی اخلاق کاربردی‌تر نگاه کنیم و در پی ارائه یک الگوی ارزشی برای آن باشیم، باید بگوییم که چنین نشانه‌شناسی‌ای سه وجه مهم دارد: فراخود، فراکنش، و دگر محور. این سه وجه تابع یک عنصر مهم است که اراده و خواستن می‌نامیم. نشانه‌شناسی اخلاق انسان را تشویق می‌کند تا از محدوده خود خارج شود و به جهان‌هایی فراتر بیندیشد. در این حالت، انفصال از جهان خود برای پیوند با جهان‌های دیگر می‌تواند رشد و توسعه نظام‌های زیستی را سبب شود. فراکنشی عمل کردن یعنی این که خود کنش اهمیتی ندارد، بلکه آنچه سبب آفرینش شگفتی، الگوسازی مفهومی، یا حیرت

زیبایی‌شناختی می‌شود مهم است. به همین دلیل، نشانه‌شناسی اخلاق همواره دارای کارکردی مرامی یا پهلوانی است. اهمیت دیگری و جایگاه غیر در نشانه‌شناسی اخلاق از توجه خاصی برخوردار است. نشانه‌شناسی اخلاق همواره دگر محور است. به همین سبب، اثبات این موضوع مهم است که شبکه‌هایی از روابط اجتماعی می‌توانند در جایی شکل بگیرند که به‌هیچ‌وجه انتظارش را نداریم. این شبکه‌ها براساس اصل تمرکز بر دیگری شکل می‌گیرند و توسعه می‌یابند. امکان هم‌زیستی توسعه‌ای همان چیزی است که براساس حضور دیگری تحقق می‌یابد که اخلاق محور است. البته اخلاقی که در این‌جا مورد نظر است اخلاقی مرامی و پهلوان محور است. چنین اخلاقی را اخلاق ارادی می‌نامیم و در مقابل اخلاق تجویزی قرار می‌دهیم.

با این حال، بهترین راه‌کار برای نشانه‌شناسی اخلاق دیدگاه لویناس (Lévinas 2001) است که در این فصل با ابهام زیاد بیان شده است و برای درک به توضیح نیاز دارد. اخلاق برای لویناس در مفهوم بی‌کران (infini) یا چهره (visage) تجلی می‌یابد. چهره دیگری همواره تسخیرنشده است. چهره همواره فراچهره است. هیچ‌گاه امکان تسخیر دیگری وجود ندارد. من هیچ‌وقت به دیگری نمی‌رسم. تنها اتفاق ممکن این است که من دیگری را از طریق ویژگی خاص او بازشناسایی کنم. تجربه دیگری همواره تجربه‌ای ناب است؛ یعنی تجربه‌ای بدون مفهوم از پیش تعیین شده. به‌هیچ‌وجه نمی‌توانیم چهره دیگری را با مقوله‌هایی از قبل آشنا و براساس تصاویر ذهنی و بازنمودهایی مشخص تعریف کنیم. چهره نشان می‌دهد که نه تنها دیگری بیرون از من قرار دارد، بلکه از خودش نیز فراتر است. چهره یک ریختار نیست که به راحتی از هم بپاشد. آنچه چهره است دیگری هم هست و دیگری چیزی نیست جز چهره دیگری. اگر چهره یک چهره ارجاعی و واقعیتی پلاستیکی نباشد، قادر است گفتمان باشد؛ چنین چهره‌ای سخن می‌گوید و یک بیان است. اگر دیگری مرا به سوی خود فرامی‌خواند، نه براساس اجبار است و نه زور، بلکه به این دلیل است که نگران او هستم. من نگران دیگری هستم، قبل از این که هیچ بدهی‌ای به او داشته باشم. من نگران دیگری هستم، به دلیل این که نگرشی پیش‌گیرانه دارم. بنابراین، دیگری برای من زمانی مطرح نمی‌شود که من دینی یا بدهی‌ای به او دارم؛ من قبل از هر دینی به دیگری مسئول او هستم. آنچه مرا در مقابل دیگری مسئول می‌کند، این است که من یک دین همیشگی و اولیه و بدون هیچ بده‌وبستانی به او دارم. من در مقابل دیگری یک مسئولیت ریشه‌ای و تاریخی دارم.

تنها با این دیدگاه لویناسی است که دیگری محدود به یک زمان، مکان، و یک بدهی مقطعی نمی‌شود. دیگری یک بی‌کران است. اگر دیگری بی‌کران است، پس من در همه جا و همه کنش‌های خود باید مراقب او باشم. اگر این تفکر اخلاقی بر من حاکم باشد، من هیچ‌گاه دست به عملی نمی‌زنم که بتواند در جایی به آسیبی به دیگری منجر شود. طبیعت، محیط‌زیست، جهان پیرامون، و تعامل با جهان همه راه‌هایی هستند که چهره دیگری در آن پیداست. هر آسیبی به جهان آسیب به دیگری است. خود لویناس دیگری را این‌چنین تعریف می‌کند:

دست‌رسی به چهره همواره امری اخلاقی است. زمانی که شما یک گوش، بینی، چشم، پیشانی، چانه را می‌بینید و می‌توانید آن را توصیف کنید، یعنی این‌که به‌سوی دیگری به‌مثابه یک ابژه نظر افکنده‌اید. بهترین شیوه ملاقات دیگری نگاه‌نکردن به رنگ چشمانش است. توجه به رنگ چشم‌های دیگری سبب قطع ارتباط اجتماعی با دیگری می‌شود. آنچه که به‌طور خاص چهره می‌نامیم نمی‌تواند به چهره محدود شود (Lévinas 2001 : 89-90).

۵. جمع‌بندی نهایی نقد محتوایی

در انتهای این بحث، در پی رفع ابهاماتی که در این کتاب وجود دارد، ذکر نکات زیر را ضروری است. برخلاف دیدگاه ساختارگرایی که معنا را پیش‌فرض‌شده در متن و زبان می‌داند، نشانه‌انسان‌زیستی معنا را حاصل حضور مشترک انسان‌ها درون فضاهایی می‌داند که آن‌ها را «دنیاها» می‌نامد. در این صورت، آنچه مهم است معنای در حال شکل‌گیری است که در فرایندی تعاملی، بین انسان‌هایی که درون فضایی به‌اشتراک گذاشته شده‌اند، به‌دست می‌آید. امبرتو اکو قبلاً بر این باور بود که ساختارهای معنایی تنها زمانی دارای ارزش‌اند که نه به‌عنوان ساختارهای پیش‌فرض‌شده تقابلی، بلکه به‌عنوان ساختارهای معنایی با امکان رابطه ترانزانتالی در نظر گرفته شوند. اصطلاح ترانزانتال یعنی این‌که یک نظام معنایی یا یک جهان معنادار امکان انتقال همه ممکن‌های معنایی خود را به جهان دیگر دارد و هر ساختار معنایی می‌تواند به ساختار معنایی پیرامون خود در دنیایی دیگر نفوذ کند و به این ترتیب معناها ترانزانتالی‌اند. این تفکر حاصل ارتباط بین نشانه-معناها و انسان‌شناسی نوین است. اینک باید دانست مبانی این تفکر که تحول عظیمی در نظام ساختارگرایی محسوب می‌شود چیست؟

۱. ساختار معنایی‌ای که فضای زیست‌انسانی را شکل می‌دهد ساختاری تعمیم‌یافته است. این تفکر در برابر دیدگاه ذات‌گرایی متن قرار می‌گیرد که همه‌چیز را حاصل فضای بسته متن می‌داند و معنا را پیش‌فرض شده و خودبسنده می‌پنداشت، اما در دیدگاه انسان‌زیستی، معنا در فضایی حرکت می‌کند که می‌تواند هزار مسیر و هزار لایه داشته باشد، مهم این است که ببینیم هر مسیر به کدام حضور زنده و کدام رابطه یا تعامل وابسته است.
۲. نشانه‌انسان‌زیستی خود را معطوف به دنیاهای سوژکتیوی می‌داند که دارای هیچ الگوی تعیین‌معداداری نیستند و معنا در آن‌ها حاصل تعامل و شرایط حضور انسان‌ها در ارتباط با یک‌دیگر است.
۳. این دنیاها دارای تحرک هستند و همین تحرکات سبب می‌شود تا ما به فرایندی مواجه شویم که از ساختار به تولید رهنمون می‌شود؛ یعنی برخلاف ساختارگرایی، که خود را متمرکز بر توصیف شرایط می‌داند، دیدگاه انسان‌زیستی برای تولید اهمیت زیادی قائل است و توصیف مطلق را در فرایند تولید معنا کافی نمی‌داند. به همین دلیل، معنا بدیع است و نه امر قطعی و تعینی که فقط توصیف می‌شود. معنا در فضای ترانتقالی تولید می‌شود و دیگر امری تعینی نیست که ما فقط مسئول توصیف آن باشیم.
۴. باتوجه به توضیحات بالا، الگوهایی که ارائه می‌شوند باید منعطف باشند و نمی‌توانند حضور انسان را بدون توجه به زمان و مکان و کنش نشانه - معنایی در نظر بگیرند. هر الگویی باید قادر باشد تا شرایطی را که انسان‌ها در آن رشد می‌یابند و در فرایند ارتباط قرار می‌گیرند درک کند و براساس ساختاری تعاملی، ترانتقالی، و فرهنگ‌محور تولید شود.
۵. از آنجایی که معنا حاصل تعامل فضاها و فرهنگی است، همواره از قدرت بازرم‌گذاری بهره‌مند می‌شود؛ یعنی ساختارها همواره بازرم‌گذاری می‌شوند و این همان چیزی است که قابلیت ترجمه‌پذیری آن‌ها را ممکن می‌سازد. هر ساختار و فضایی به فضایی غیر از خودش ترجمه‌پذیر است و این امر نتیجه همان فرایند ترانتقالی زندگی است که معنا در آن جریان دارد.
۶. میشل فوکو (Foucault 2010) تاریخ به معنای یک کلیت مطلق را از تاریخ به‌عنوان امری تعمیم‌پذیر جدا می‌کند و اعتقاد دارد که مطلق‌گرایی تاریخ به‌دنبال یافتن معنای مشترک برای همه حوادث و رخدادهاست، درحالی‌که تعمیم‌پذیری تاریخ یعنی نگرشی باتوجه به هر فضایی که ویژگی‌های منحصر به فرد خود را دارد و باتوجه به قالب‌ها، موقعیت‌ها، زنجیره‌ها، سطوح مختلف معنایی، تغییر شکل، اشکال مختلف مقاومت، و میزان تاب‌آوری در برابر حوادث مشخص می‌شود. بنابراین، نشانه‌انسان‌زیستی هم یعنی همه

سطوح تغییرات را در نظر گرفتن و باتوجه به تعمیم‌پذیری شرایط انسانی عمل کردن (Fontanille and Couégnas 2018).

۶. نتیجه‌گیری

کتاب سیر نشانه‌شناسی نکات مفیدی درباره تحولات نشانه‌شناسی و ارتباط آن با مسائل اجتماعی، فرهنگی، و محیط‌زیست دارد، اما شاید دو نکته در ابهام مانده است که دلیل آن را می‌توان هم در محتوای مباحث کتاب و هم شاید در ابهامات ترجمه دانست. در بحث جامعه، فرهنگ، و اخلاق که مباحث اصلی این کتاب‌اند، متوجه شدیم که نظام‌های نشانه‌ای به‌تنهایی نمی‌توانند پاسخ‌گوی نیازهای علم نشانه‌شناسی باشند. به همین دلیل، خود واژه نشانه‌شناسی هم امکانات پاسخ‌گویی به تحولات خود را ندارد و هم نمی‌تواند یک اصطلاح جامع و کارآمد برای فهم این تحولات باشد. به همین دلیل، مجبوریم از نشانه‌انسان‌شناسی، نشانه‌بوم‌زیست یا براساس تحقیقات قبلی از نشانه‌معناشناسی گفتمانی استفاده کنیم. این بازنگری اصطلاح نه یک شعار است و نه یک زیاده‌گویی، بلکه نشانه‌ها درون جامعه و فرهنگ مطالعه می‌شوند و نظام فرهنگ به نظام نشانه ترجمه می‌شود، همان‌طور که نظام‌های زیستی به نظام‌های نشانه‌ای ترجمه می‌شوند. علاوه بر این، تعاملات کنش‌گران اجتماعی با یک‌دیگر و با جهان پیرامون یا محیط‌زیست به شکل‌گیری نوعی نشانه‌فرهنگ‌شناسی یا نشانه‌انسان‌شناسی منجر می‌شود که دیگر نشانه‌ها را جدا از حضور موجودات و اثری که روی یک‌دیگر دارند در نظر نمی‌گیرد. بنابراین، اگر صحبت از تحول می‌کنیم، باید این تحولات در همه سطوح هم در اصطلاحات تخصصی، هم در سطح کاربرد، و هم در سطح روش‌شناسی تحقق یابند. شکی نیست که در آینده ما به جای اصطلاح نشانه‌شناسی اصطلاحات دیگری تحت عنوان نشانه‌انسان‌شناسی، نشانه‌رفتارشناسی یا نشانه‌کاربردشناسی خواهیم داشت؛ چراکه نشانه‌شناسی همواره معنای علم نشانه‌ها و سازوکار آن‌ها درون نظامی بازنمودی و ساختاری را می‌دهد. امروز نشانه‌شناسی وارد مسائل اجتماعی و کنش‌های فرهنگی شده است و به‌مثابه علم ارزش‌شناسی نشانه‌ای با بحران‌ها، آسیب‌های اجتماعی و اقتصادی، و هم‌چنین دستاوردهای بشر در حوزه تعاملات زیستی با گفتمان‌سازی آن‌ها مرتبط است.

در این کتاب نیز اگرچه به تحولات نشانه‌شناسی اشاره نشده، که در جای خود مفید است، الگوی مطالعه مناسب برای کنکاش در آثار این تحولات بر گفتمان‌ها یا تعاملات گفتمانی با زیست - سپهرها را به‌طور واضح نداریم.

کتاب‌نامه

کوبلی، پاول (۱۳۹۵)، *سیر نشانه‌شناسی*، ترجمه راحله قاسمی، تهران: سیاه‌رود.
گرمس، آلزیرداس ژولین (۱۳۹۸)، *نقصان معنا، عبور از روایت‌شناسی ساختارگرا: زیبایی‌شناسی*
حضور، ترجمه حمیدرضا شعیری، تهران: خاموش.

- Cobley, P. (2001), *The Routledge Companion to Semiotics and Linguistics*, London: Routledge.
- Eco, U. (1985), *La Guerre du Faux*, Paris: Grasset.
- Favareau, D., P. Cobley, and Kalevi Kull (2012), *A More Developed Sign: Interpreting the Work of Jesper Hoffmeyer*, Tartu: University Press.
- Fontanille, J. (1999), *Sémiotique du Discours*, Limoges: PULIM.
- Fontanille, J. and N. Couégnas (2018), *Terre de Sens: Essai d'Anthroposémiotique*, Limoges: PULIM.
- Foucault, M. (2010), *L'Archéologie du Savoir*, Paris, Gallimard, 1969, A. M. Lorusso, *Semiotica della Cultura*, Rome-Bari: Laterza.
- Greimas, A. J. (1987), *De l'Imperfection*, Perigueux: Pierre Fanlac.
- Greimas, A. J. and J. Courtés (1993), "Sémiotique", *Dictionnaire Raisoné de la Théorie du Langage*, Paris: Hachette.
- Lévina, E. (2001), *Totalité et Infini: Essai sur l'extériorité* [1961], Paris: Librairie Générale Française (Le Livre de Poche).
- Peirce, C. S. (1992), *Reasoning and the Logic of Things*, K. L. Ketner and H. Putnam(eds.), Cambridge: Harvard University Press.
- Sebeok, T. A. (2001), *Global Semiotics*, Bloomington: Indiana University Press.
- Spiegelberg, H. (1975), "Husserl's and Peirce's Phenomenologies: Coincidence or Interaction?", *Philosophy and Phenomenological Research*, no. 17.
- Uexkull, J. von (1982 [1940]), "The Theory of Meaning", *Semiotica*, vol. 42, no. 1).